

## سیر تحول سیاست خارجی ترکیه در پرتو بیداری اسلامی: تحول یا تکامل

نسا زاهدی<sup>۱</sup>

**چکیده:** حزب حاکم اسلام‌گرای کنونی ترکیه در سال ۲۰۰۲ از بطن حکومتی سکولار سر بر آورد که در حال حاضر تمام تلاشش را در راستای اتخاذ دیپلماسی مؤثر و ایفای نقشی پررنگ در تحولات اخیر منطقه متمرکز کرده است. حزب عدالت و توسعه هم در بُعد سیاست خارجی و هم در حوزه سیاست داخلی اقدامات قابل توجهی را انجام داده است که از جمله می‌توان به بهبود اوضاع اقتصاد، حذف منازعات و رقابت‌های مخرب درون‌حزبی، تلاش مستمر برای از سرگیری مذاکرات پیرامون عضویت در اتحادیه اروپا، جلب اعتماد لائیک‌ها و نظامیان ترکیه و جلب توجه افکار عمومی و نخبگان عرب اشاره کرد. مقاله حاضر درصدد بررسی تطبیقی سیر تحول سیاست خارجی ترکیه در دوران آتاتورک، اربکان و حزب عدالت و توسعه و موضع‌گیری‌های اخیر این کشور در رابطه با تحولات جهان عرب است تا به این سؤال اصلی پاسخ دهد که آیا اولویت سیاست خارجی ترکیه با رهبری حزب حاکم عدالت و توسعه نسبت به دوره‌های پیشین درخصوص تحولات اخیر منطقه روند تحولی را طی نموده است یا به فرآیند تکاملی قائل است؟ برای دستیابی به پاسخ این سؤال، ضمن توجه به مفروضات پژوهش، این فرضیه را مطرح نموده‌ایم که تلاش ترک‌ها و اولویت اصلی سیاست خارجی آن‌ها در کابینه اردوغان عضویت در اتحادیه اروپاست و از این لحاظ به سنت سیاسی - تاریخی ترکیه و اهداف آتاتورک وفادار مانده و در سیاست خارجی خود درخصوص بیداری اسلامی سعی در تلفیق مجموعه سیاست‌های بعضاً متعارض کابینه‌های پیشین و نگاه چندوجهی به جای تک‌سونگری داشته‌اند. مقاله حاضر، بررسی این مهم را در پرتو همگرایی منطقه‌ای و سیاست‌های اعلامی و اعمالی ترکیه در نظر دارد.

**واژگان کلیدی:** نظریه همگرایی، کمالیسم، حزب عدالت و توسعه، بیداری اسلامی، ترکیه، سکولاریسم.

۱. خانم نسا زاهدی، دانشجوی دکتری مطالعات خاورمیانه و شمال آفریقا دانشگاه تهران

## مقدمه

رابطه بین اسلام و دموکراسی در جهان معاصر پیچیده و چندوجهی است. جهان اسلام با طیف‌های متنوع فکری و با چشم‌اندازی وسیع، از حیث ایدئولوژی یکپارچه نیست، از اندیشه‌های افراط‌گرا که هرگونه ارتباط بین اسلام و دموکراسی را نفی می‌کنند گرفته تا کسانی که قائل بر این هستند که اسلام خود به نظام دموکراتیک فرمان می‌دهد. گروه‌های انقلابی و رادیکال اسلام‌گرای ترکیه با همین نظرات با دموکراسی مخالفند. از نظر آنان اگر مقصود نسبت اسلام با دموکراسی به مثابه "ارزش" باشد اسلام اصول تغییرناپذیری دارد مثل حاکمیت الهی در ضرورت اجرای احکام دین و... پس این دو سازگار نیستند. اما در سوی دیگر طیف، طرفداران سازگاری اسلام و دموکراسی هستند که از نظر آنان نسبت اسلام با دموکراسی به مثابه "روش" می‌باشد و در این صورت نمی‌توان از تعارض و سازگاری سخن گفت و تنها می‌توان گفت انتخاب اکثریت باید در چارچوب دین و آموزه‌های دین باشد (جانسیز، ۱۳۸۴: ۱۱۹ و ۱۲۵).

در ترکیه "اسلام" در نیمه دوم قرن بیستم در میان احزاب راست و سکولار بسیار تاثیرگذار بوده به طوری که حزب اسلام‌گرای اربکان پا به عرصه وجود گذاشت. احزاب اسلام‌گرای ترکیه هرگز کوشش نمی‌کنند با توسل به خشونت به قدرت دست یابند یا با توسل به زور در قدرت بمانند. آنان سعی در مبارزه سیاسی و فرهنگی در درون رژیم‌های دموکراتیک و رعایت مقررات آن دارند. مشارکت اسلام‌گرایان در نظام سیاسی از لحاظ دسترسی به اهداف فرهنگی، سیاسی، ایدئولوژیک، فرصت‌های زیادی را برای توده‌های مسلمان ایجاد کرده است (Feroz, 1994: 180).

از سوی دیگر، اسلام‌گرایان با چالش‌های مختلفی روبرو هستند: عجین شدن آن‌ها با رویه‌های بسیار پیچیده دموکراسی و مدرنیزاسیون آنان را از جهان اسلام و جنبش‌های اسلامی دور می‌کند و نوعی بی‌اعتمادی را موجب می‌شود. همچنین، فشارها و نظارت مراکز قدرت سنتی همانند ارتش، قوه قضائیه و احزاب لائیک، اسلام‌گرایان را به‌طور مداوم به عقب‌نشینی و سازش با اصول غیردینی وادار می‌کند که نتیجه آن ایجاد فاصله میان رهبران و طرفداران اسلام‌گرا و ایجاد بحران هویت در ترکیه است (اکبر، ۱۳۸۰: ۴۴). ترکیه موردی خاص در تلاش یک کشور مسلمان و به لحاظ سیاسی سکولار برای آشتی سنت و مدرنیته، مذهب و سکولاریسم در یک بستر دموکراتیک است.

اسلام‌گرایان همزیستی با نخبگان سکولار حاکم را ولو کوتاه‌مدت تجربه کرده‌اند و این تجربه نتایج حیاتی ذیل را برای ترکیه و دیگر کشورهای مسلمان در سطح نظری و عملی در پی داشته است: برقراری توازن بین مذهب و سکولاریسم، ایجاد رابطه تعاملی

بین سنت و مدرنیته، تعیین رابطه معقول بین سازمان‌های نظامی و مدنی، آزمون موفق سازگاری اسلام و دموکراسی و موازنه ایدئولوژی در روابط خارجی و بین‌المللی. اکنون مهم‌ترین فرصت به‌دست‌آمده توسط اسلام‌گرایان جلوگیری از هجومه طرفداران نظام لائیک علیه اسلام‌گرایان دموکرات می‌باشد (انصاری، ۱۳۷۳: ۲۴-۲۱).

مقاله حاضر درصدد آن است که سیر تحول سیاست خارجی ترکیه، موضع‌گیری ترکیه در رابطه با تحولات جهان عرب و تفاوت این سیاست‌ها در حال حاضر با دوره‌های قبل را مورد بررسی قرار دهد. در عین حال، از آنجا که سیاست خارجی هر کشور ادامه سیاست داخلی آن است، ضروری است نگاهی به عرصه سیاست داخلی نیز بیندازیم تا درک سیاست خارجی آسان‌تر و کامل‌تر گردد. علاوه بر این، در نوشتار حاضر به دنبال پاسخ به این سؤال اصلی هستیم که سیاست خارجی در دوران حزب عدالت و توسعه دستخوش چه تحولات یا تغییراتی شده و موضع‌گیری‌های اخیر این کشور نسبت به تحولات اخیر منطقه به چه شکل بوده است؟ در ابتدای امر ضروری است در پرتو نظریات همگرایی منطقه‌ای سیاست‌های حزب عدالت و توسعه را مورد بررسی قرار دهیم، چرا که ترکیه اساس سیاست خارجی خویش را بر مبنای همگرایی منطقه‌ای و بهبود مناسبات با همسایگان و الگودهی به آنان قرار داده است. بر این اساس، به اختصار نظریه‌های همگرایی را از نظر می‌گذرانیم.

### چارچوب نظری و سطوح تحلیل

تئوری همگرایی برگرفته از انگیزه‌ها و نیروها، اهداف و منافع منتج به همکاری بین دولت‌هاست و ناظر بر نوعی از همکاری اقتصادی-سیاسی برای رسیدن به هدفی مشترک است. اصطلاح همگرایی بیان‌گر شرایطی است که در آن سازمان‌های اجتماعی اقتصادی و دستگاه‌های ارتباطی بیش از حد به هم نزدیک شده‌اند به طوری که خواهان ایجاد سیستم جدیدی به جای قبلی هستند. نظریه همگرایی عمدتاً از نیمه دوم قرن بیست مطرح شد و زمینه‌های مناسبی را برای آزمون یافت. به‌طور کلی، همگرایی فرایندی است که در راستای همکاری میان دولت‌ها و تفویض وفاداری‌ها به سطحی بالاتر از سطح ملی و نهایتاً انتقال تدریجی اقتدار به نهادهای فوق ملی صورت می‌گیرد (Yildirim, 2010: 49). همگرایی به معنای وحدت و ادغام نهادهای ملی در مراکز فراملی است که به عنوان پدیده‌ای رایج در قاره اروپا بعد از جنگ جهانی دوم بوده است. طی فرایند همگرایی، عملاً با روابط فرامنطقه‌ای سروکار داریم تا میان منطقه‌ای صرف، انگیزه‌های همگرایی منطقه‌ای از نظر اشیپینگ و کانتوری تحت‌سه عنوان بررسی می‌شوند:

۱. همگرایی منطقه‌ای جهت افزایش امنیت منطقه‌ای

۲. همگرایی منطقه‌ای جهت افزایش توسعه مترقیانه و پیشرفت

۳. همگرایی منطقه‌ای جهت افزایش پرستیژ و نفوذ سیاسی

همکاری‌های منطقه‌ای را باید براساس رشد تعاملات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و نیز هویتی مورد توجه قرار داد. بدین ترتیب، درجه انسجام و یکپارچگی و همگرایی منطقه‌ای را باید در کم و کیف عوامل مزبور جستجو کرد. باید توجه داشت اگر همگرایی به عنوان "وضعیت" مطرح گردد با نظریات کانتوری و اشپیگل و اتزیوتی قرابت می‌یابد اما اگر منظور از همگرایی "فرایند" است باید نظریات تئوریسین‌های کارکردگرا و نوکارکردگرا را بررسی نمود. اما نباید فراموش کرد همگرایی می‌باید حالت داوطلبانه و توافقی داشته باشد یعنی به عبارتی نظریه پردازانی که رویکرد سیاسی نمادی به وضعیت موجود دارند و طرفدار این برداشت هستند معتقدند هیچ امری را نمی‌توان به دولت‌ها تحمیل کرد مگر آن که خود آن‌ها پذیرای محدودیت حاکمیت خود باشند (Yildirim, 2010: 53).

بر این مبنای اساس نظریه همگرایی حول محور تقلیل مشکلات میان کشورهای همسایه دور می‌زند و نمود بارز آن وفاداری ترک‌ها به هدف محوری همگرایی به صورت تلاش برای ایفای نقش رهبری منطقه‌ای و به دست گرفتن ابتکار عمل و سیادت در جهان اسلام است. ارائه یک نظام سیاسی کارآمد و قابل الگوبرداری به ملت‌های منطقه با هدف تأکید بیشتر بر اصل همگرایی در سیاست خارجی ترکیه است که در عین حال یادآوری نکات ذیل را ضروری می‌سازد:

- ورود به حوزه همکاری و ائتلاف و پیش گرفتن سیاست تنش‌زدایی منطقه‌ای: غایت تلاش ترکیه ایفای نقش یک میانجی قدرتمند در قبال تحولات خاورمیانه است که در راستای تأمین منافع درازمدت آسیایی و اروپایی آن‌ها انجام می‌شود و همگرایی بین کشورهای منطقه و تحقق امنیت را محقق می‌سازد.

- سند استراتژی ترکیه که دایر بر توجه وافر به اصل همگرایی منطقه‌ای است: در سال ۲۰۱۰ در خاورمیانه بر سه بخش اصلی کشورهای عربی، سیاست ترکیه در قبال جمهوری اسلامی ایران و ارتباط با رژیم صهیونیستی تأکید شده است. تلاش‌های بی‌وقفه ترکیه در راستای بهبود روابطش با کشورهای عربی و مشارکت آن‌ها در طرح‌ها و پروژه‌های معطوف به توسعه در راستای همگرایی و اعتمادسازی است.

- ائتلاف و مانور نظامی بدون حضور غرب: که در راستای تأمین مشارکت منطقه‌ای هر چه بیشتر با کشورهای خلیج فارس در مانورهای نظامی به جای اتکا به غرب و رژیم صهیونیستی بوده است.

- تهدید به قطع رابطه با رژیم صهیونیستی و همدردی با مردم فلسطین برای نزدیکی بیشتر به کشورهای عربی که البته به نظر می‌رسد پوششی است برای پیشبرد اهداف واقعی آن‌ها.

- عدم همکاری با قدرت‌های بزرگ در خصوص تحمیل تحریم‌های بین‌المللی و ترجیح دیدار با ریاست جمهوری ایران به جای همتای صهیونیستی خود با هدف افزایش نفوذ خود.

موارد فوق نقطه پیوند نظریه همگرایی منطقه‌ای با واقعیت‌های موجود سیاسی و اقدامات علنی ترک‌ها برای کسب موقعیت برتر و ایفای بازیگری موفق سیاسی را نشان می‌دهد تا جایی که رهبری منطقه در گرو مبنا قرار دادن اصول همگرایی و نزدیکی به کشورهای منطقه است (Reeves, 2011: 25-30). در ادامه، سیر تحول اسلام‌گرایی در ترکیه و دوره‌های تاریخی آن را از نظر می‌گذرانیم.

### تحول اسلام‌گرایی در ترکیه

به لحاظ تاریخی در آغاز قرن بیستم ترکیه بخش مرکزی امپراطوری عثمانی بود. در سال ۱۸۸۹ گروهی از روشنفکران مخصوصاً دانشجویان و نظامیان، انجمن مخفی را برای مبارزه با رژیم استبدادی سلطان عبدالحمید دوم تشکیل دادند و در سال ۱۸۹۴ به شکل سازمان سیاسی وحدت و ترقی به میدان آمدند. شرکت‌کنندگان این جنبش خود را ترک‌های جوان می‌خواندند و سعی داشتند قدرت استبدادی مخالفان را از راه تأسیس پارلمان و اجرای اصلاحات محدود کنند (Toprak, 1989: 126). در مورد وفاداری بسیاری از ترک‌های جوان به اسلام، شک و تردیدهای اساسی وجود داشت. با این حال، رهبران آنان ظاهراً از مخالفت علنی با اسلام و رد آن برحذر بودند تا ضدیت مسلمانان ساکن امپراطوری عثمانی برانگیخته نشود (Lando, 1998: 18). از جمله افسران جنبش ترک‌های جوان، مصطفی کمال بود که بعدها به آتاتورک مشهور شد. در سال ۱۹۱۸ وی اقدام به تشکیل جبهه مقاومت ملی کرد که سرفصل جدیدی در تاریخ ترکیه بود و کشور را به دو اردوگاه سلطان و حکومتش در استانبول و کمال و پیروانش در آناتولی با هدف حفظ تمامیت و استقلال ترکیه تقسیم کرد.

پس از توافق سور میان متفقین و نمایندگان سلطان در خلال جنگ اول جهانی، کمال و طرفدارانش به مخالفت با جریان فوق پرداختند و دولت جدید ترکیه را در مرکز آناتولی تشکیل دادند. در اکتبر ۱۹۲۳ پیشنهاد کمال مبنی بر اعلام جمهوری و انتخاب رئیس‌جمهور توسط مجلس طی اصلاحیه‌ای تصویب شد و کمال به عنوان اولین

رئیس‌جمهور ترکیه برگزیده شد (شاو، ۱۳۷۰: ۵۶). وی تا سال ۱۹۳۸ تمام تلاش خود را به کار بست تا رژیم لائیک و غرب‌محور را در کشور به وجود آورد. در حال حاضر، اکثر رهبران سیاسی ترکیه تلاش دارند نشان دهند ادامه‌دهنده خط فکر آتاتورک خواهند بود. وی مذهب را یکی از مهم‌ترین موانع توسعه ترکیه برمی‌شمرد و در گام نخست اقدام به اصلاح ساختار سیاسی و زدودن گرایش‌های اسلامی در رهبری سیاسی جامعه کرد و با هم‌هدف اقدام به الغای خلافت و اعلام جمهوری نمود. وی با به دست گرفتن حکومت، قبل از هر چیز تغییرات اساسی در ارزش‌ها به وجود آورد (Baydar, 1995: 50). از اصول سیاست کمالیسم جایگزینی فرهنگ غربی به جای فرهنگ اسلامی بود. بعد از استقرار رژیم جمهوری نهادهای سنتی و مذهبی تحت نظارت عالی دولت قرار گرفت. سازمان مدیریت امور دینی که سازمان وابسته به ریاست جمهوری بود وظیفه رسیدگی به مسائل مذهبی را در کشور برعهده گرفت و ریاست این سازمان از طرف شورای وزیران تعیین و منصوب می‌گردید (انتخابی، ۱۳۷۴: ۱۱۷-۱۱۴). سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی آتاتورک در جهت غرب‌گرایی و مدرنیزه کردن کشور پیش رفت و تبعاتی را در پی داشت. اقتصاد ترکیه دچار تغییر و تحولاتی گردید و شاخص‌های اقتصادی در این دوره نشانگر رشد اقتصادی بالا بود. از سویی، نرخ رشد جمعیت و شهرنشینی به سرعت افزایش یافت و از سویی دیگر مهاجرت تا سال ۱۹۵۰ در ابعاد وسیعی انجام شد. مهاجرت افراد از جامعه کوچک به اجتماع بزرگ‌تر محتاج تشخیص و هویت‌یابی در اجتماع جدید بود که در میان غوغای شهرنشینی بحران هویت به‌عنوان اساسی‌ترین بحران جامعه سر بر آورد (Davison, 1998: 162). یکی از محققان جامعه‌شناسی ترک در مورد نقش مذهب در چنین موقعیتی معتقد است مذهب نقش دوگانه‌ای را در جامعه ایفا می‌کند. در مناطق کمتر توسعه‌یافته‌تر مذهب نقش اعتراض‌آمیزی برای افراد و گروه‌های ناخشنود از توسعه سریع و تبعات آن دارد (لوئیس، ۱۳۸۶: ۱۱۶).

### سیاست خارجی آتاتورک در دوران تأسیس جمهوری

بنیان‌گذاران جمهوری ترکیه و در رأس آن‌ها کمال آتاتورک بر این باور بودند که ترکیه باید تا سر حد امکان خود را از خاورمیانه و درگیری‌ها و کشمکش‌های آن دور نگه دارد. بدین ترتیب، نزدیکی به غرب به اولویت اصلی و شاید تنها اولویت آتاتورک در سیاست خارجی تبدیل شده بود (حافظیان، ۱۳۸۳: ۳۷). شش اصلی را که آتاتورک برای نظام سیاسی جدید عنوان کرد در قانون اساسی ۱۹۳۸ این کشور منعکس گردید:

جمهوری خواهی، ناسیونالیسم، توده‌گرایی، انقلابی‌گری، جدایی دین از سیاست و دولت‌گرایی، اصول شش‌گانه‌ای هستند که بعداً به کمالیسم معروف شدند. اصول شش‌گانه کمالیسم، نحوه اعمال قدرت حکومت بر جامعه و میزان آن، کوشش برای ایجاد دگرگونی اجتماعی و اقتصادی در جامعه و شکل و ساختار سیاسی ترکیه را معین می‌کند (کواکبی، ۱۳۷۵: ۶۹). از مهم‌ترین ابعاد سیاست آتاتورک در داخل، تعقیب جدایی دین از سیاست بود. بدین ترتیب تسلط دولت بر دین گسترش یافت. تمام تلاش آتاتورک تأسیس دولتی لائیک در ترکیه، ایجاد نظام حقوقی و قضایی اروپایی، اتخاذ سیاست بی‌طرفی در مناسبات بین‌المللی برای حفظ استقلال کشور، پایه‌ریزی صنایع جدید مطابق با الگوهای غربی، ترویج فرهنگ اروپایی و اتکا بر ناسیونالیسم ترک بود. آتاتورک در راستای تحقق اهداف خود قانون مدنی سوئیس، قانون جزایی ایتالیا و قانون بازرگانی آلمان را در ترکیه رواج داد (Baydar, 1995: 59-63).

شش اصل جمهوری ترکیه شامل موارد ذیل است:

۱. ناسیونالیسم: انعکاسی از شرایط جدی در تاریخ جدید ترکیه بود. از آنجا که نبرد رهایی‌بخش ترکان جوان ناسیونالیسم را به ایده مورد اجماع ترکیه بدل کرده بود، تسلط چشم‌انداز ایدئولوژیک ناسیونالیسم در دوران بعد از استقلال باعث اختلافات نشد و همه گروه‌های اجتماعی از آن دفاع کردند و نمی‌توان انکار کرد که ناسیونالیسم تأثیر مثبتی بر روی همبستگی اجتماعی و اجماع سیاسی در داخل مرزهای ملی داشت. حتی می‌توان گفت غرب‌گرایی با همه اهمیت خود فقط ابزاری برای ارتقای ناسیونالیسم ترک بوده است (طاهایی، ۱۳۸۴: ۹۰).

۲. سکولاریزم: اصولاً بر جدایی دین از سیاست دلالت دارد. زمینه‌های فکری سکولاریزم در میان نخبگان سیاسی در اواخر عثمانی به وجود آمد و یک نسل به صورت همه‌جانبه در آغوش سکولاریزم پرورش یافت.

۳. دولت‌گرایی: به ناسیونالیسم بسیار نزدیک بود و دولت وظیفه مشارکت فعال در تأمین منافع اقتصادی حیاتی و عمومی مردم را داشت. اصل دولت‌گرایی پاسخی بومی به مسئله توسعه اقتصادی بود.

۴. پوپولیسم: حاکی از اشتیاق فراوان برای استحکام ملی اجتماعی از طریق حکومت مردمی بود. این اصل به دنبال تحقق ایده وحدت در جامعه به دور از تفاوت‌های طبقاتی، سیاسی و فکری بود.

۵. انقلابی‌گری: یکی دیگر از اصول کمالیسم و هدفش تغییر سراسری نظم جامعه سنتی به معنی دگرگونی جامعه با اتکا به روش‌های انقلابی بود.

۶. جمهوری خواهی: شاخصه‌ای که برای فرهنگ سیاسی جدید ترکیه پذیرفته شده بود و نوعی نظام سیاسی را مطرح می‌کرد که در آن حکومت اقتدار مطلق را تحمیل نمی‌کرد و حق مردم را برای مشارکت به رسمیت می‌شناخت. در ترکیه اصل جمهوری خواهی به مجموعه مقبولی از نهادهای مدرن و ابداع رویدادهایی برای پیشبرد ویژگی‌های مدرن نظام سیاسی از طریق مشارکت سیاسی وسیع منتهی شد (طاهایی، ۱۳۸۴: ۹۸).

در سال ۱۹۳۸ با مرگ آتاتورک تغییراتی در وضع حکومت ایجاد شد و اینونو رهبر حزب جمهوری خواه خلق به ریاست جمهوری رسید. وی در سیاست خارجی دوران جنگ دوم جهانی بی‌طرفی خود را حفظ کرد و سپس با فشار متفقین وارد جنگ شد و درگیر تورمی که برخاسته از برنامه تسلیحاتی‌اش بود گردید (محمدیان، ۱۳۸۴: ۱۹-۲۰). جوّ سیاسی ترکیه پس از آتاتورک به‌ویژه در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ متشنج بود. پس از گورسل ژنرال سونای رئیس جمهور شد. در سال ۱۹۷۸ ترور و خشونت سیاسی میان احزاب گوناگون شدت گرفت و در ۱۹ استان حکومت نظامی اعلام شد و طی کودتایی دولت دمیرل سرنگون گردید (جانسیز، ۱۳۸۵: ۴۷-۵۵).

پیشتر از جریانات فوق از ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰ تغییرات جدی درارتباط میان مذهب و جامعه رخ داد و سیستم سیاسی از تک‌حزبی به چندحزبی تغییر یافت و نخستین انتخابات آزاد در سال ۱۹۵۰ صورت گرفت، فضای نسبتاً دموکراتیک در کشور به وجود آمد و از فشار بر روی نیروهای مذهبی کاسته شد و آن‌ها امکان فعالیت بیشتری یافتند. ساختار سیاسی حکومت گرایشات اسلامی را در صورتی که به حیطه‌های سیاسی اجتماعی کشیده می‌شد خطری بزرگ محسوب می‌کرد و تمام مقررات و قوانینی که در گذشته وجود داشت در این دوره نیز ابقا شد (Heper, 1990: 94). در این دوره از آنجا که سیستم، قدرت و صلاحیت و توان سرکوب خود را از دست داده بود نیروهای مذهبی فعالیت بیشتری از خود بروز دادند و ارتباط مذهب و سیاست در درون جامعه دچار دگرگونی شد. فعالیت طریقت‌های مذهبی در این دوره به سرعت افزایش یافت و گرایشات مختلفی ظهور کرد. بعد از دوران اقتدار طولانی سیستم تک‌حزبی، یک سیستم چندحزبی در حال شکل‌گیری بود و نخستین انتخابات آزاد در همین دوره برگزار شد. حاکمیت سکولاریسم فاقد توانایی لازم برای از بین بردن دین بود و لذا با ورود به مرحله جدید یعنی در سال ۱۹۵۰-۱۹۴۵ هشت حزب سیاسی تشکیل شد که در برنامه‌های سیاسی خود برخی تم‌های مذهبی را گنجانده بودند. یکی از وجوه مشخصه این دوره بین سال‌های ۱۹۶۰-۱۹۴۶، تضادی است که بین دو حزب سکولار جمهوری خواه خلق و دموکرات شکل گرفت. با آن که حزب دموکرات حزبی مذهبی نبود اما به خاطر جذب



نیروهای مذهبی و مسلمان جامعه سعی کرد موضع منعطف‌تری نسبت به اسلام اتخاذ کند. حزب دموکرات در نخستین دور انتخابات به پیروزی رسید و تا سال ۱۹۶۰ که به‌وسیله کودتای نظامیان از صحنه رانده شد همچنان بر سریر قدرت باقی ماند. در دهه ۱۹۵۰ احزاب و مطبوعات سکولار و مخالف حزب دموکرات به‌ویژه حزب جمهوری‌خواه، این حزب را متهم می‌کردند که اصول سکولاریسم را برای دستیابی به آرا زیر پا گذارده است (نورالدین، ۱۳۸۳: ۴۲).

برخی از ناظرین خارجی در این دوره از پدیده‌ای به نام احیای اسلام در ترکیه سخن می‌گفتند و برای ادعای خود به شواهدی از قبیل افزایش انتشارات مذهبی و زیارت اماکن مذهبی اشاره می‌کردند. به‌رغم این منازعات، گرایش‌های اسلامی بعد از دخالت نظامیان در ۱۹۶۰ با تأسیس حزب عدالت به حیات خود ادامه داد. این حزب که جایگزین حزب دموکراتیک بود هدف حملات سکولاریسم قرار گرفت. قانون اساسی ۱۹۶۱، اجازه تأسیس و آزادی احزاب و اتحادیه‌ها را صادر کرد این امر منجر به تأسیس و رشد گروه‌های مختلف مذهبی در یک دوره ده ساله گردید. با تبدیل مذهب به ایدئولوژی سیاسی برای نخستین بار در این دوره نیروهای مسلمان توانستند یک حزب سیاسی‌مذهبی را که متعلق به خودشان بود به رهبری نجم‌الدین اربکان با نام نظام ملی در دهه ۱۹۷۰ تأسیس کنند. فکر تأسیس یک حزب اسلام‌گرا برای پر کردن خلأهای موجود در جامعه چندحزبی ترکیه نخستین بار از سوی اربکان رهبر اسلام‌گرای رفا مطرح شد (جانسیز، ۱۳۸۴: ۱۲۳-۱۱۸).

اربکان از هم‌دوره‌های اوزال رئیس جمهوری سابق ترکیه و دمیرل رئیس جمهوری اسبق این کشور بود. اربکان در سال ۱۹۷۰ یک حزب اسلام‌گرا با عنوان نظام ملی تأسیس کرد، رشد روزافزون گرایش به این حزب موجب هراس هیئت حاکم ضد‌مذهبی گردید و لذا در ۱۹۷۲ به حکم دادگاه قانون اساسی این حزب به لحاظ استفاده سیاسی از مذهب منحل گردید. بی‌تجربگی اربکان موجب شد تا دادگاه قانون اساسی وقت، حزب را منحل کند. اربکان با حمایت‌های برخی طریقت‌های مذهبی در سال ۱۹۷۲ حزب سلامت ملی را تأسیس کرد و نماینده حزب سلامت در سال ۱۹۷۴ با حکومت دست‌چپی جمهوری‌خواه خلق به رهبری بلند اجویت به عنوان شریک دولت ائتلاف کرد و به سمت معاون رئیس جمهوری برگزیده شد. این حزب در ۱۹۷۵ با برکناری اجویت، با حزب محافظه‌کار عدالت به رهبری سلیمان دمیرل و حزب پان‌ترکیست حرکت ملی آلپ‌ارسلان ترکس تحت عنوان دولت جبهه ملی ائتلاف نمود. این حزب در صحنه سیاسی ترکیه در دهه ۱۹۷۰ نقش قاطعی را ایفا کرد.

سرانجام، با وقوع کودتای دهه ۱۹۸۰ پایان دوره کمالیسم افراطی با محتوای لائیسیم فرا رسید. تجارب گوناگون نظام سیاسی طی نزدیک پنج دهه و بحران‌ها و آشوب‌های پیاپی، خوش‌بینی‌ها و آرمان‌های بلندپروازانه انقلابی و رادیکال کمالیسم را زیر سؤال برد. مدرنیزاسیون نتوانسته بود مظاهر فرهنگ سنتی را از میان ببرد و مذهب را ریشه‌کن سازد. ارزش‌های لیبرال تنها در میان درصد کمی از مردم مقبولیت داشت و در حالت کلی جامعه آن‌گونه که باید غربی نشده بود. از سویی، به دلیل اتخاذ سیاست‌های ضد مذهبی زمینه برای رشد گرایش‌های مارکسیستی آماده شده بود، از سوی دیگر ایدئولوژی رسمی نتوانسته بود اقلیت‌گردد را در نظام سیاسی ادغام کند، چرا که آرمان‌های کمالیستی به دنبال تحقق ایده دولت ترک و ملت ترک بود. در نهایت، با وقوع انقلاب اسلامی ایران و تحرک گروه‌های رادیکال اسلام‌گرا کمالیسم شکست خورد و اگر چه رژیم سیاسی موجودیت خود را بر شش اصل نهاده بود ولی همه آن‌ها فقط در خدمت لائیسیم افراطی در آمده بود (زارع، ۱۳۸۳: ۱۲۶). در این دوره با گذار هر چند تدریجی از ایدئولوژی کمالیسم بهترین خدمت کمالیست‌ها همین واقعیت بود که آن‌ها وظیفه خود را انجام داده‌اند و باید با تسریع روند مشارکت و گذار، مابقی مسیر را با دیگران طی کنند (قهرمان‌پور، ۱۳۸۲: ۲۲۳-۲۲۰).

هر چند کودتای نظامی سال ۱۹۸۰ باعث انحلال حزب سلامت ملی شد، در ۱۹۸۳ حزب رفاه توسط رهبران قبلی سلامت ملی تأسیس گردید و با موفقیت بی‌نظیری رشد نمود. در این دوره اربکان پس از سال‌ها تلاش پست نخست‌وزیری را گرفت. پیروزی اسلام‌گرایان با واکنش جامعه لائیک ترکیه و محافل ارتشی روبه‌رو شد. از دلایل به قدرت رسیدن حزب رفاه می‌توان به موارد چندی اشاره کرد: کشمکش چپی‌ها و راستی‌ها، رسوایی‌های مالی در رشوه و اختلاس و دلالت‌های دولت گذشته، عامل اقتصاد و بالا رفتن تورم و بیکاری و... که با افزوده شدن بر مشکلات اقتصادی گروه‌های اجتماعی محروم، اسلام به عنوان تنها سازوکار اعتراضی اقشار مستضعف علیه تحولات اقتصادی مطرح شد.

### سیاست داخلی و خارجی اربکان

اربکان و حزب رفاه سعی در برقراری گفتمان اسلامی-عثمانی یا همان نوعثمانی‌گری داشتند که ابعاد فرهنگی ضدسکولار و ضدغربی داشت و بسیار انقلابی می‌نمود. اربکان مفهوم یک جنبش اسلامی را در بافت اجتماعی ترکیه به‌خوبی جا انداخت. افکار حامیان و اطرافیان وی لبریز از بازگشت به دوران عظمت عثمانی بود (Yavuz, 1997: 11-12). اربکان از همان ابتدا دیدگاه‌ها و ایدئولوژی‌های ملی‌گرایانه خود را براساس مخالفت با

وابستگی به کشورهای غربی و نزدیکی به ملل مسلمان و ارزش‌های مذهبی استوار کرد. وی مفهوم و معنای یک حزب سیاسی را به‌طور کامل تغییر داد و مفهوم یک جنبش اسلامی را در بافت اجتماعی ترکیه به خوبی جا انداخت. تلاش ترکیه برای نزدیکی به همسایگان خود در مقطع فعلی بازتاب همان دیدگاه‌های آغازین اربکان است. نقش اربکان در ظهور و تثبیت اسلام سیاسی در بطن جمهوری لائیک ترکیه مثال‌زدنی است. اربکان مروج اصلی مانیفست ملی‌گرایی این کشور نام گرفت. در عرصه سیاست خارجی، اربکان بیشتر سیاست خارجی تک‌بعدی اتحاد با کشورهای اسلامی را تعقیب می‌کرد.

وی بارها هدف خود را آزادسازی ترکیه از سلطه آمریکا و صهیونیسم جهانی اعلام کرده بود. تکرار فراوان واژه صهیونیسم از سوی اربکان و یادآوری خطر سیاست از نیل تا فرات صهیونیست‌ها موجب خشم صهیونیسم بین‌الملل شد به‌ویژه این که اربکان در دوره کوتاه نخست‌وزیری به اقدامات جدی در راستای تز اسلام سیاسی و مشارکت جهان اسلام در اداره نظام بین‌الملل دست زد. تعلیق مناسبات ترکیه با صندوق بین‌المللی پول، حمایت از مردم مظلوم فلسطین، بهبود مناسبات ایران و ترکیه (که بعد از انقلاب اسلامی تحت تأثیر نگرانی لائیک‌ها از تبعات این انقلاب و تحرکات صهیونیست‌ها به‌ویژه پروژه قتل‌های زنجیره‌ای روشنفکران در ترکیه تیره شده بود) و همچنان ابتکار تأسیس گروه دی ۸ که ناتو، غرب و صهیونیسم بین‌الملل را به شدت هراسان ساخت، به طوری که برژینسکی درباره اربکان و حزب رفاه گفته بود تا زمانی که حزب رفاه در ترکیه قدرت را در دست دارد ما نمی‌توانیم اهدافمان را پیش ببریم پس باید حزب رفاه را منحل کرد. اربکان سیاست خارجی خود را بر محوریت ضرورت تغییر نظام بین‌الملل و قدرت‌های مسلط قرار داده بود که در بین آن‌ها حتی یک کشور اسلامی هم وجود نداشت. در واقع، اربکان منادی بازگشت به خویشتن بعد از تأسیس جمهوری ترکیه بود و نقش بی‌بدیلی در تقویت اسلام سیاسی در این کشور ایفا کرد و توانست اسلام را در ۱۹۹۶ وارد سیاست خارجی ترکیه کند. رویکرد نگاه به شرق، حمایت از مردم مظلوم فلسطین و انزجار از رژیم صهیونیستی، از بین بردن ممنوعیت‌های ضداسلامی و عدم اعتماد به اتحادیه‌های اروپا و غرب و گسترش مناسبات با کشورهای همسایه و توجه به وضعیت علویان و شیعیان ترکیه رویکردهایی بودند که اربکان در پیش گرفته بود (حافظیان، ۱۳۸۳: ۱۰۵-۹۹). دولت اربکان با کارشکنی‌های گسترده داخلی به‌ویژه از سوی نظامیان و لائیک‌ها و با مخالفت دولت‌های غربی مواجه شد. اکثر کشورهای غربی حاکمیت یک حزب اسلامی بر ترکیه را با توجه به شرایط منطقه و همجواری با جمهوری اسلامی ایران بر نمی‌تابیدند و لذا مخالفت نظامیان به سقوط اربکان منجر شد که برخی از آن به نام کودتای سفید یاد می‌کنند.

دادگاه قانون اساسی ترکیه حزب رفاه را منحل کرد و نجم‌الدین اربکان و رجب طیب اردوغان به عنوان رئیس و معاون حزب رفاه زندانی شدند. ولی اربکان پس از مدتی از زندان آزاد شد و فعالیت سیاسی خود را از سر گرفت. کودتای پنهان ۲۸ فوریه علیه اربکان و انحلال حزب رفاه، تأسیس حزب فضیلت در سال ۱۹۹۸ را در پی داشت. جالب این که دیوان قانون اساسی پس از مدتی با ادامه فعالیت حزب فضیلت مخالفت کرد و به جای این حزب، دو حزب جدید تحت عنوان عدالت و توسعه و سعادت به وجود آمد.

وقوع کودتای سفید که با کارشکنی‌های سکولارها رخ داد ملغمه‌ای از عامل نظامی و قضایی بود که نظامیان را علیه اسلام‌گرایی بسیج کرده بود. پس از مدتی، شکل‌گیری جناح‌های سنتی و نوگرا در درون حزب منجر به جدایی‌های درون‌حزبی شد. سنتی‌ها حزب سعادت و نوگرایان حزب عدالت و توسعه را تأسیس کردند. در این دوره، علاوه بر دگرگونی و تغییر شکل اسلام سیاسی در رابطه با احزاب اسلام‌گرا نیز شاهد سرکوب بودیم. گروه‌های رادیکال کماکان ادبیات سنتی خود را حفظ کردند، ولی نوگرایان به رهبری اردوغان با اصلاحات و دگرگونی‌های جدی پیشرفت کردند (Feroz, 1993: 170). به لحاظ تاریخی، امپراتوری عثمانی در دوره حکومت خود نقش و اهمیت تعیین‌کننده‌ای در سیاست اروپا داشت؛ گاهی به عنوان فاتح و گاهی هم به صورت هم‌پیمان نزدیک فرانسه. در همان زمان هم سلاطین عثمانی در پی غربی‌کردن امپراتوری تحت سلطنت خود بودند و حتی نفوذ انگلیس و فرانسه جنبش ترک‌های جوان را بر آن داشت که طرفدار یک دولت مشروطه باشند. نیروهای طرفدار اتحادیه اروپا با پیروزی حزب عدالت و توسعه در انتخابات ۲۰۰۴ پیروزی دور از انتظاری را کسب نمودند و در سال ۲۰۰۵ ترکیه نظر مثبت اتحادیه اروپا را جهت آغاز مذاکره درباره عضویت ترکیه جلب کرد.

### حزب عدالت و توسعه (بررسی سیاست داخلی و خارجی)

سال ۲۰۰۰ سرآغاز تحولات چشمگیر در ساختار سیاسی ترکیه بود که حدود نیم‌قرن در تاریخ این کشور بی‌سابقه بوده و تغییر گرایشات مردم از پدرسالاران سیاسی و احزاب سنتی به سوی احزاب نوگرا، رویگردانی سیاستمداران کهنه‌اندیش به سوی نمایندگان احزاب اسلامی و سیاستمداران نوگرای عضو باشگاه‌های سیاسی اسلام‌گرا با قرآنتی مدرن از سال ۲۰۰۱ را در پی داشت. برخی تحلیل‌گران در تحلیل رخداد فوق به مشکل اصلی احزاب سنتی در بی‌اعتنایی به ضرورت‌های نوگرایی و نوآوری‌های بنیادین در کشور اشاره می‌کنند.

پس از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه و آغاز یک رشته اصلاحات در نظام حکومتی، از جمله محدود کردن حضور نظامیان در حکومت، جامعه سیاسی ترکیه سال‌ها پایبندی به جامعه سنتی را که نشانی از تعهد به اصول کمال پاشا بنیان‌گذار جمهوری لائیک بود کنار نهاد و جامعه نوظهور ترکیه در مسیر عبور از کمالیسم افراطی به سوی جامعه سیاسی هماهنگ‌تر با اجتماع مذهبی قرار گرفت. به اعتقاد بسیاری از تحلیل‌گران ترک، واکنش این گروه است که حزب عدالت و توسعه را برای تعریف خود به تأکید بر جمله "تغییر کرده‌ایم" وادار می‌سازد. حزب عدالت و توسعه به جای محافظه‌کاری مبتنی بر سکون بر محافظه‌کاری مدرن و همراه با نوگرایی بنا شده است. جایگاه کنونی عدالت و توسعه نتیجه عملکرد پویایی جامعه است که به مرور عناصر مخالف را بر مسند اقتدار می‌نشانند و با خود یکپارچه می‌سازد. این حزب، برعکس همه احزاب اسلام‌گرای گذشته با چهره‌های متفاوت و هویتی منحصر به فرد ظاهر شده است و در بیانات رهبران و برنامه‌های مدون حزب، به دسترسی بر صلح و رفاه تأکید دارد. حزب کثرت محور و طرفدار سیاست‌های باز است. محافظه‌کاری حزب با ریشه‌های سنتی‌اش در ارتباط است و تجارب و اندوخته‌های تاریخی مردم ترکیه را برای آینده، یک خاستگاه محکم می‌داند. تحت عنوان حفظ ارزش‌های بومی ترکیه، پشت‌کردن به دنیای معاصر پذیرفته نیست و برای ادغام در بازارهای جهانی نباید ارزش‌های بومی را تخریب کرد (Bozdogan, 1997: 17).

توجه جدی اسلام‌گرایان به تعامل سنت و مدرنیته بود که حزب را جلوتر برد و مقبول‌تر ساخت و قرائت قدیمی از مدرنیته را مورد انتقاد قرار داد. این حزب در برابر روش تغییر انقلابی و دگرگونی طبیعی، تدریجی و مرحله‌ای عمل می‌کند و روش‌های تحمیلی از بالا به پایین را قبول ندارد، محافظه‌کاری رادیکالیسم و مهندسی اجتماعی را نمی‌پذیرد و برخی ارزش‌های سنتی را حفظ و راه تغییر را باز می‌کند تا تعادل بین ایدئالیسم و رئالیسم برقرار شود (Rand Center, 2011: 46). برخی تحلیل‌گران، پیروزی حزب عدالت و توسعه را در سال ۲۰۰۲ به دلیل ضعف دولت‌های پیشین در مدیریت ترکیه می‌دانند، اما پیروزی آن‌ها در انتخابات پارلمان و ریاست جمهوری حاکی از یک تحول عمیق سیاسی اجتماعی، مردود دانستن مشی کمالیسم و انحصارطلبی نظامی‌ها و پذیرش سیاست‌های منطبق با باورهای فرهنگی، دینی، سنتی و هویتی مردم بود. زمانی که دولت اردوغان در سال ۲۰۰۲ به قدرت رسید ترکیه دارای وضعیت اقتصادی نامناسبی بود. دولت اردوغان با اتخاذ سیاست اصلاحات اقتصادی از جمله خصوصی‌سازی

و تعامل بیشتر در روابط خارجی و همراهی با اقتصاد جهانی توانست در مدت پنج سال تحولات اقتصادی ژرفی را به وجود آورد که موارد زیر را شامل می‌شود:

جذب سرمایه‌های خارجی از طریق خصوصی‌سازی بنگاه‌های اقتصادی به‌ویژه در عرصه صنایع مرتبط با نفت، گاز و بنادر بزرگ، کنترل مناسب تورم و تکریمی‌کردن آن، کاهش نرخ بیکاری تا ده درصد، افزایش ارزش پول ترکیه و افزایش درآمد سرانه ملی ترکیه، استمرار رشد تولید ناخالص داخلی و رشد صادرات، جلب اعتماد بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، کاهش محسوس فساد اداری و مالی و... .

تلاش دولت اردوغان در جهت پرهیز از تک‌سویه‌نگری در سیاست داخلی و توجه به مطالبات اقوام دیگر بوده است. دولت اردوغان تلاش کرد سیاست‌های خود را مبنی بر رعایت حقوق بشر و حق شهروندی، لغو مجازات اعدام و رفع نابرابری جنسیتی و کاهش نقش نظامیان پی‌ریزی کند. بدین لحاظ، افکار عمومی، دولت اردوغان را دموکرات و قانون‌گرا تلقی می‌کنند.

### سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه

حزب عدالت و توسعه به ارزش موقعیت جغرافیایی ترکیه توجه ویژه دارد و جایگاه ژئوپلیتیک ترکیه را دارای امکانات بالقوه جهت پروژه‌های گوناگون می‌داند. بافت جدید روابط بین‌المللی جو مناسبی برای سیاست خارجی چندمنظوره و چندگزینه‌ای به وجود می‌آورد. لذا ترکیه در این محیط جدید روابط خود را با مراکز قدرت انعطاف‌پذیر و چندمحوری ساخته است. حزب تأکید دارد سیاست خارجی ترکیه باید شایسته تاریخ و جایگاه جغرافیایی خود باشد، از پیش‌داوری‌ها دوری کند و منافع متقابل را در نظر گرفته و واقع‌گرا باشد، روابط ترکیه با گزینه‌های متفاوت را از سر بگیرد و با اروپا و آمریکا و ناتو و همسایگان، اکو و کنفرانس اسلامی و کشورهای حوزه قفقاز ارتباط نزدیکی برقرار کند. به لحاظ تاریخی، در ۱۹۹۶ زمانی که اربکان نخست وزیر بود تلاش کرد تا سیاست نگاه به شرق را جایگزین سیاست نگاه به غرب کند. در دوران اربکان روابط با کشورهای اسلامی توسعه یافت و حاصل تلاش‌های دولت او تشکیل اجلاس سران هشت کشور اسلامی تحت عنوان دی هشت بود. دولت اردوغان با بهره‌گیری از تجربه دولت اربکان تلاش کرد سیاست نگاه به شرق اربکان را با سیاست نگاه به غرب ترکیه ادغام کند و از مزایای هر دو آن‌ها بهره‌گیرد. تلاش‌های اردوغان و گل در عرصه سیاست خارجی و تنش‌زدایی در منطقه و همکاری با اروپا و فعالیت‌های بین‌المللی دستاوردهایی به دنبال داشته که از جمله آن‌هاست :

- شروع مذاکرات الحاقی ترکیه به اروپا
  - مخالفت با خواست آمریکا برای استفاده از پایگاه‌های ترکیه برای حمله به عراق
  - گسترش روابط با ایران و روسیه
  - تنش‌زدایی با سوریه و یونان
  - میانجی‌گری در برخی مشکلات منطقه
  - حمایت از گروه‌های میانه‌رو در قبرس شمالی و حذف تحریم علیه آن‌ها
  - کاهش روابط با رژیم صهیونیستی از هم‌پیمانی به روابط عادی و گسترش روابط با فلسطین و انتقاد از سیاست‌های رژیم صهیونیستی
  - حمایت ضمنی از حزب... در جنگ سی‌وسه روزه (واعظی، ۱۳۸۷: ۵۶-۴۸).
- در کنار حمایت‌های ترکیه از موارد فوق نمی‌توان از نظر دور داشت که سیاست فعالانه ترک‌ها در منطقه به معنی قطع روابط با طرف‌های دیگر نیست، ترکیه خود را پل ارتباطی میان جهان اسلام و خاورمیانه و غرب می‌داند و سیاست‌هایش در راستای اجتناب از سنت کمال آتاتورک و سیاست‌های تک‌بعدی وی و در راستای حفظ موازنه قوا در منطقه و یافتن راه‌حل برای معضلات منطقه‌ای است. سیاست‌مداران ترک با زیرکی درصددند تا ضمن دوری از جریان‌ات افراط‌گرا به استفاده از اهرم رژیم صهیونیستی برای حل و فصل کشمکش اعراب و رژیم صهیونیستی بپردازند و از رهگذر این سیاست اقدام به تقویت روابط خود با قدرت‌های منطقه کنند (حافظیان، ۱۳۸۳: ۹۵).

### پیوستن به اتحادیه اروپا؛ اولویت نخست سیاست خارجی ترکیه

در دهه ۱۹۸۰ حمایت‌های دامنه‌دار آمریکا از گسترش روابط تجاری اروپا و ترکیه، کاهش مبادلات تجاری ترکیه با کشورهای منطقه، شکنندگی روابط ترکیه با کشورهای خاورمیانه در پی تحولات بازار انرژی و... بخشی از عوامل بین‌المللی برای درخواست پیوستن به اتحادیه اروپا بود. در راستای تحقق این اهداف، اوزال اعلام کرد این درخواست بخشی از درخواست غربی‌شدن ترکیه است و ترکیه به‌طور مسلم به جامعه اروپا خواهد پیوست. ترکیه در دهه ۱۹۸۰ سیاست‌های اقتصادی حمایتی و مبتنی بر جایگزینی واردات را کنار گذاشت و به سمت آزادسازی اقتصادی و لیبرالیسم حرکت کرد (Yildirim, 2010: 2).

با این حال، کمیسیون اروپا عوامل زیر را مانع عضویت کامل ترکیه اعلام داشت:  
الف) کافی نبودن سطح پیشرفت اقتصادی در مقایسه با رشد جمعیت-افزایش جمعیت و نرخ بالای بیکاری،

- ب) افزایش تورم - نبود نظام توزیع درآمد مناسب و توسعه ناموزون شرق و غرب ترکیه و ضرورت سرمایه‌گذاری برای توسعه مناطق کمتر توسعه‌یافته،  
ج) ضرورت بهبود شبکه حمل و نقل برای ایجاد فرصت‌های تجاری،  
د) ایجاد ظرفیت‌های اجرایی مناسب،  
ه) اتخاذ قوانین کنترلی مشخص قابل اجرا در سرمایه‌گذاری‌های ساختاری در حوزه‌های مختلف برنامه‌ریزی، تأمین مالی دیده‌بانی و پیگیری‌های همکاری‌ها (Reeves, 2011: 7-13).

تاکنون راهکارهای ترکیه برای پیشرفت و توسعه منطقه‌ای به اشکال متعددی نظیر حمایت از زیرساخت‌های مادی و اجتماعی در مناطق حومه و حمایت از فعالیت‌های اقتصادی در این مناطق، تقویت مدل‌ها و ساختارهای نهادی و سرمایه‌گذاری در مناطق نزدیک مرزهای مشترک و حمایت از سرمایه‌گذاری‌های کوچک و متوسط و تقویت منابع انسانی بوده است (Turkey Reiew, 2008: 9).

نتیجه این که برنامه‌های توسعه در ترکیه مستقیماً هزینه‌ها و انگیزه‌های سرمایه‌گذاری‌های جدید را مورد توجه قرار می‌دهند و به‌عنوان ابزارها و سازوکارهای اصلی در سیاست‌گذاری منطقه‌ای محسوب می‌شوند. ضرورت اصلی برای ارتقای سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی، تدارک زیرساخت‌ها برای فعالیت‌های اقتصادی توسط حکومت است (Bilgin, 2011: 15). اگر چه موفقیت حکومت‌ها در مسیر توسعه نیازمند سازوکارها و زیرساخت‌های ضروری است، رشد جمعیت و منازعات قومی به زیان رشد اقتصادی مناطق کمتر توسعه‌یافته خواهد بود و استان‌هایی که چنین مشکلاتی را ندارند توسعه‌یافتگی‌شان بیشتر است.

### موضع ترکیه در قبال تحولات اخیر منطقه

در مورد تحولات اخیر کشورهای منطقه نظیر تحولات لیبی و تونس، یمن، سوریه و بحرین اتخاذ سیاست‌های متناقض ترکیه دلایل خاصی دارد. حکومت حزب عدالت و توسعه از تلاش بسیار بالایی در هدایت نظام سیاسی کشور و اجرای اهداف سیاست خارجی در یک منطقه به‌شدت در حال تغییر برخوردار است. با وقوع بیداری اسلامی، حزب عدالت و توسعه رغبت فزاینده‌ای نسبت به همگرایی با جهان اسلام و خاورمیانه نشان داد، حوزه‌ای که از یک‌سو ترکیه را علاقمند به ایفای نقش مرکزی در بطن تحولات سیاسی کرده و از سوی دیگر نشان‌دهنده تجدیدنظرطلبی در سیاست خارجی، توجه به جنبش‌ها و نهادهای مدنی و اعلام حمایت از نارضایتی‌های مردمی در کنار



برقراری ارتباط با دولت‌های منطقه است. انتقاد علنی از رژیم‌های سرکوب‌گر منطقه حاکی از تلاش ترکیه برای بازیگری فعال‌تر در معادلات سیاسی، امنیتی و منطقه‌ای است، به طوری که در این زمینه حتی از ریسک‌کردن در سیاست خارجی نیز اجتناب نورزیده و به اتخاذ سیاست‌های رادیکال و قطع روابط امنیتی و نظامی با رژیم صهیونیستی پرداخته است. اگرچه این موضع‌گیری‌ها به هیچ‌وجه حاکی از روحیه اسلام‌گرایی یا حق‌طلبی دولتمردان این کشور نیست و واگرایی مناسبات‌شان با غرب و رژیم صهیونیستی صرفاً به لحاظ تعهدات آن‌ها به تأمین منافع ملی خودشان است و تا زمانی که منافع ملی‌شان اقتضا کند به همگرایی با ایران و واگرایی با رژیم صهیونیستی و غرب خواهند پرداخت (Bulent Aras, 2007: 36s). پر بها دانستن تأثیرات افکار عمومی در سیاست خارجی ترکیه از آثار تحولات اخیر خاورمیانه است که تأثیر عمیقی بر سیاست‌های اعمالی ترک‌ها و همراهی آن‌ها با مطالبات عمومی جهان اسلام و عرب به جا گذاشته است. در عین حال، نباید فراموش شود اگرچه بازی ترک‌ها در زمین خاورمیانه است اما هدف، دروازه اروپاست و به عبارت دیگر هدف سیاست‌مداران ترکیه امتیازگیری از غرب با کارت خاورمیانه و جهان اسلام است (Kramer, 2000: 14-18).

حمایت ترک‌ها از روند دموکراتیزاسیون در خاورمیانه، میانجی‌گری در اختلافات، ادغام و اتحاد جناح‌های مختلف منطقه‌ای و مداخلات بشردوستانه، همگی در راستای جلب نظر اروپا و افزایش همکاری‌های فیما بین است. تلاش ترکیه برای افزایش نقش خود در معادلات سیاسی جهان و تبدیل شدن به قدرت بلامنازع منطقه‌ای از طریق وجه‌المصالحه قرار دادن خاورمیانه به‌ویژه در سوریه، صورت گرفته تا با حذف رقبا به موضع برتری در خاورمیانه و جهان اسلام دست یابد. از یک‌سو، تلاش‌های اخیر ترکیه برای ازسرگیری مذاکرات با اتحادیه اروپا و تقبیح غرب و رژیم صهیونیستی و از سوی دیگر پشت‌پا زدن به بشار اسد و حکومت سوریه حاکی از تناقض سیاست‌های اعمالی و اعلانی ترک‌هاست که در درازمدت موجب سلب اعتماد کشورهای منطقه نسبت به سیاست‌های ترکیه خواهد شد. در مورد مواضع متناقض ترک‌ها نسبت به تحولات اخیر منطقه پرداختن به موارد زیر نیز حائز اهمیت است:

در مورد "لیبی"، منافع اقتصادی ترک‌ها و هم‌سویی با سیاست حفظ وضع موجود غرب و شورای همکاری، سرمایه‌گذاری‌های وسیع شرکت‌های دولتی و خصوصی ترکیه در لیبی، تشکیل کمیسیون مشترک اقتصادی، تشکیل شورای تجاری ترکیه در لیبی که دربردارنده ۶۷ درصد رشد صادرات برای ترکیه بوده و فعالیت ۲۰۰ شرکت ترکی در لیبی و ارائه خدمات ساختمانی به آن‌ها. بنابراین، به‌واسطه وجود پاره‌ای دلایل اقتصادی و ملاحظات سیاسی ترکیه به صراحت از تحولات لیبی حمایت نکرد.

در خصوص "تحولات بحرین" نیز ترکیه موضع متفاوتی در پیش گرفت که کاملاً هم‌سو با غرب بود و در جهت حفظ وضع موجود و هماهنگی با مواضع شورای همکاری و با هدف حفظ ثبات خلیج فارس، کاهش قدرت مانور ایران، اجتناب از مناقشات بین‌المللی و تنش شیعی و سنی. در همین راستا، موضع ترکیه نسبت به شورای همکاری خلیج فارس برگرفته از ترکیب عوامل اقتصادی، سیاسی و ژئوپلیتیک بوده است (گزارش راهبردی مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۹۰: ۱۰-۳).

### آثار و پیامدهای مواضع اخیر ترکیه در خصوص تحولات منطقه

به مخاطره افتادن سرمایه‌گذاری‌های وسیع شرکت‌های دولتی و خصوصی ترکیه (برای مثال، تحت تأثیر ناآرامی‌های لیبی ارزش پول و بورس ترکیه سقوط کرد).

- احتمال سرایت جنبش‌های اعتراضی خاورمیانه به ترکیه و گردهای شرق آن به‌ویژه باتوجه به تحولات سوریه.
- بروز تردید در افکار عمومی و نخبگان در خصوص ماهیت واقعی اهداف سیاست خارجی ترکیه.
- انتقاد ناتو از ترکیه به‌لحاظ مواضع متناقض و دوگانه و مخالفت اولیه ترکیه با دخالت ناتو در لیبی مشابه عراق.
- خشم آمریکا از تکرارهای ترکیه و ارسال نامه‌ای از جانب ترک‌ها به مقامات مصری مبنی بر طرد رژیم صهیونیستی.
- اعزام هیأت عالی‌رتبه ترکی به یمن و امضای پیمان نظامی با عربستان و سوءاستفاده از وضعیت انقلابی کشورها (گزارش راهبردی مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۹۰: ۱۲).

همچنین، از جمله فرصت‌های پیش‌آمده برای ترکیه در جریان تحولات اخیر خاورمیانه می‌توان به مواردی اشاره کرد:

- مطرح شدن الگوی دموکراسی ترکیه در سطح منطقه،
- میانجی‌گری در حل و فصل بحران‌ها، پرونده هسته‌ای ایران که پیشتر از آن که در فکر حل بحران باشند به فکر نشان‌دادن ظرفیت‌های جدید خود به جامعه جهانی،
- افزایش توان بازیگری و قدرت چانه‌زنی هستند (کاکایی، ۱۳۸۹: ۱۲).

البته دور از انتظار نخواهد بود که اتخاذ این سیاست خارجی چندپهلوی و غیرشفاف و با استانداردهای چندگانه و دنباله‌روی از ناتو و غرب، سرانجام جایگاه این کشور در میان ملت‌های منطقه را متزلزل خواهد کرد.

## نتیجه‌گیری

آنچه به عنوان جمع‌بندی از سیاست خارجی ترک‌ها می‌توان گفت این است که نقطه کانونی تفکرات آن‌ها در حوزه سیاست خارجی بحث هویت و ارتباط با اروپاست. ترکیه همانند ایران و روسیه و مصر متعلق به یک منطقه خاص نیست تا هویت خود را از آن کسب کند، بلکه ناگزیر از تعامل با اروپا، قفقاز، بالکان و خاورمیانه است و لذا صرفاً نمی‌تواند خود را به یک منطقه واحد محدود نماید. در دوران آتاتورک سیاست خارجی کاملاً تدافعی و انفعالی بود و این امر ریشه در ترس از تجزیه ترکیه و قدرت غرب در تهدید تمامیت ارضی آن داشت، از این‌رو غربی‌شدن هدف ترک‌ها و اساس سیاست خارجی آن‌ها بود.

در دهه ۱۹۹۰ و ابتدای قرن ۲۱ سکولارها متأثر از قطب‌بندی‌های سیاسی داخل ترکیه قائل به اولویت پذیرش عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا بودند و در کنار این گروه ملی‌گرایان بر این باور بودند که ترکیه با توجه به اکراه اروپا نسبت به پذیرش ترکیه، باید به سمت اوراسیا متمایل گردد و با سیاست چندمنطقه‌گرایی اروپا را در معرض فشار قرار دهد. البته، هدف نهایی هر دو گروه در سیاست خارجی پذیرش عضویت اروپا و اروپایی‌شدن بوده است، اما حصول این هدف واحد از طریق روش‌های متعدد و بعضاً متفاوتی صورت گرفته است (شجاعی‌زند، ۱۳۸۳: ۸۹). با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در کنار استمرار سیاست‌های قبلی تغییراتی نیز رخ داده که حاکی از پیدایی یک نگاه جدید در عرصه سیاست خارجی است. حزب عدالت و توسعه رویکرد گذشته در سیاست خارجی را تا حدودی ایستا می‌داند و بیشتر به دنبال افزایش عمق راهبردی این کشور و بازیگری مؤثر جهانی در جهان دگرگون‌شونده کنونی است (Rabas, 2008: 188).

در دوران حاضر، ترک‌ها دست از سیاست انفعالی و تدافعی کشیده و به سیاست تهاجمی روی آورده‌اند. به نظر سیاست‌مداران ترک و در رأس آن‌ها داوود اوغلو ترکیه به دلایل تاریخی و جغرافیایی دارای هویت‌های چندگانه منطقه‌ای است و با ایران و اعراب و قفقاز و بالکان پیوند خورده است، با این وجود، حتی در دوران عثمانی "خاورمیانه" کانون توجه سیاست ترک‌ها بود و امروز هم به تبعیت از سیاست خارجی آن دوره، ترک‌ها به دنبال ترویج نوع‌ثمانی‌گری و گرایش مجدد به خاورمیانه هستند تا به احیای نفوذ خود در این منطقه بپردازند (قهرمان‌پور، ۱۳۸۹: ۱). سیاست کنونی ترکیه براساس چندفرهنگی‌گرایی رقم خورده است، بدین معنا که سیاست‌مداران ترک بازگشت به دوره عثمانی و همزیستی هویت‌ها و فرهنگ‌های مختلف با یکدیگر را طالبند. این رویکرد متحد‌زیادی ناشی از جایگاه ژئوپلیتیک ترکیه و ضرورت ائتلاف با مناطق پیرامون است.

سیاست چندوجهی و چندلایه فوق، خود را به صورت سیاست های قومی (پان ترکیسم) و دینی (احیای خلافت عثمانی در شکل نوین) و انقلابی (موضوع غزه و حمایت از بیداری اسلامی) و غربی (برگ ناتو و گرایش اروپایی و رابطه با رژیم صهیونیستی) و شرقی (تعریف منافع در آسیا و آفریقا) برای ایجاد هژمونی منطقه ای و نمایندگی جهان اسلام در عرصه بین الملل نشان داده است. در نگرش جغرافیای امنیت ملی ترکیه، برخلاف رویکرد سنتی کمالیستی، صرفاً مرزهای محدود ملی مدنظر نیست و هر نوع بحران و بی ثباتی در عمق راهبردی ترکیه تأثیر مخرب خواهد داشت. در نگاهی خوش بینانه سیاست خارجی جدید ترکیه محصول تحولات داخلی این کشور در راستای دموکراتیزاسیون طی سال های گذشته است. سیاست خارجی ترکیه دیگر اسیر و زندانی امنیت ملی و نگرش امنیتی نیست و ترک ها بیشتر به دنبال کسب هژمونی در منطقه پیرامون خود هستند، اگرچه این به معنای نادیده گرفتن وزن غرب نیست و در عرصه سیاست خارجی نگاه چندوجهی و توجه همزمان به شرق و کشورهای پیرامون مدنظر است (Yildirim, 2010: 45). از مهم ترین چالش های دولت کنونی، تعمیق رابطه با غرب است و مسائل دیگر نظیر سرشت دولت، مناسباتش با دین، رویکردش نسبت به حقوق بشر و اقلیت گرد و شیوه تعاملاتش با همسایگان اموری مشکل ساز و هزینه بر دار است. ترکیه تا مدرنیته سیاسی راه درازی دارد. دولت به چیرگی بر جامعه گرایش دارد و دین را کنترل می کند. جدایی دین از سیاست مبتنی بر بی طرفی است؛ بدین معنی که اگرچه دولت از دین مستقل است اما دین نه از خودمختاری نسبت به دولت برخوردار است و نه از آزادی حقیقی، بدین ترتیب، در ترکیه دخالت "دین در سیاست" مجاز نیست اما مداخله "دولت در دین" امکان پذیر است به طوری که دین در خدمت سیاست "و نه" سیاست در مسیر دین و حاکمیت احکام دینی " قرار گرفته است و این استفاده ابزاری از دین کاملاً مشهود است (آرشیو مقالات مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۹: ۳۰-۲۵). ترکیه هر چند تلاش می کند الگویی برای کشورهای اسلامی باشد، اما هنوز زمان زیادی لازم دارد تا ثبات سیاسی، اقتصادی و امنیتی داشته باشد تا بتواند به شکل مدلی برای کشورهای دیگر مطرح شود.

بحران های سیاسی در آینده در ترکیه ادامه خواهد داشت و انحصارگرایی عامل رادیکالیزه شدن سیاست اسلامی خواهد بود. تا زمانی که نظامیان، اسلام را بیرون از چارچوب های دولت بدانند امکان ایجاد خشونت در آینده وجود دارد. در خصوص سیاست خارجی ترکیه باید اذعان داشت که پایه سیاست ها بر نظریه همگرایی و همکاری با کشورهای منطقه استوار شده است؛ به ویژه در دولت فعلی ترکیه اتخاذ سیاست های همگرایانه برای مدیریت بحران ها و تقلیل مشکلات با همسایگان پررنگ تر گردیده است.

دولت ترکیه برای نشان دادن توانمندی و موفقیت سیاست‌هایش در حل بحران‌های اخیر منطقه به‌گونه‌ای کاملاً آگاهانه از این رویکرد بهره برده است چرا که یکی از شروط پذیرش عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا میانجی‌گری برای حل معضلات منطقه به‌گونه کاملاً مسالمت‌آمیز است. از سوی دیگر، ترکیه برای نشان دادن توانمندی‌های خویش در حل و فصل منازعات منطقه درصدد است تا از طریق منطقه‌گرایی و سیاست‌های مبتنی بر همگرایی نقش مؤثری در مهار و مدیریت بحران‌های منطقه‌ای ایفا کند (Kramer, 2000: 18). مقاله حاضر درصدد بررسی سیر تحول سیاست خارجی ترکیه در دوران آتاتورک، اربکان، حزب حاکم کنونی و موضع‌گیری‌های آن در مورد تحولات جهان عرب بوده تا دریابد چه تغییراتی در سیاست خارجی ترکیه رخ داده و آیا این سیاست‌ها استمرار رویکردهای سابق است یا این که دچار تحول و دگرگونی اساسی شده است؟

محققانی که به تحلیل سیاست خارجی ترکیه از منظر مناظرات ایدئولوژیک میان هویت شرقی و غربی این کشور می‌پردازند به گرایش‌های عمل‌گرایانه‌ای اشاره می‌کنند که به تصمیم‌گیری‌های سیاسی شکل می‌دهد. دیدگاه‌ها و رویکردهای این محققان نسبت به اروپا و خاورمیانه قاعده‌مند نیست. با این حال، یافته‌های آن‌ها حاکی از این است که رهبران ترکیه به ندرت تحت تأثیر ایدئولوژی‌های اعلامی‌شان قرار گرفته‌اند که سیاست داخلی آن‌ها را تعیین می‌کند (گزارش راهبردی مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۹: ۲۵-۳۰).

به‌طور کلی، ترکیه با توجه به موقعیت جغرافیایی بین‌قاره‌ای، ویژگی‌های ممتازی دارد که از جمله سهولت رابطه با شرق و دنیای غرب و برقراری ارتباطی ویژه بین اسلام و دموکراسی است. ابعاد جدید سیاست خارجی ترکیه پس از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ با هدف گسترش نفوذ در خاورمیانه، حضور مؤثر در کنفرانس اسلامی، عضویت ناظر در اتحادیه عرب، توجه ویژه به منطقه خاورمیانه و نامیدن سال ۲۰۰۲ با همین عنوان، گسترش روابط با همسایگان، تا قبل از بروز بحران سوریه و بهبود مناسبات با غرب است که همه اینها حاکی از اتخاذ رویکردی تکاملی و پوشش دادن نقاط قوت سیاست خارجی دولت‌های پیشین و تلفیق آن‌ها با یکدیگر است (واعظی، ۱۳۸۷: ۴۰-۴۲). توجه ویژه به شرق در کنار نگاه به غرب و ضرورت عضویت در اتحادیه اروپا، توجه بیشتر به اقتصاد به جای ایدئولوژی، بهبود مناسبات با همسایگان و سفر مقامات کشور به کشورهای همسایه و تمایل به الگو بودن برای کشورهای منطقه، توسعه روابط با گردها و گروه‌های خودمختار عراق، متوازن نمودن روابط با رژیم صهیونیستی به موازات رابطه با اعراب، حمایت از مصر و تونس در انقلاب‌های اخیر خاورمیانه (سفر گل به قاهره و دیدار طنطاوی رئیس شورای نظامی مصر و دبیرکل

اخوان از ترکیه، سفر الغنوشی به آنکارا و دیدار داود اوغلو از تونس)، همگی حاکی از تلاش ترکیه برای ایفای نقش رهبری منطقه و الگو بودن برای دیگر کشور های اسلامی است؛ آن هم در شرایطی که ترکیه با پروژه تجزیه مواجه است که توسط پی.ک.ک و با حمایت آمریکا و برخی کشورهای اروپایی صورت می‌گیرد و مبارزه ترکیه با این موضوع ابعادی داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی دارد (Bulent Aras, 2007: 1). ترک‌ها با اتخاذ سیاست خارجی چندوجهی و متعارض در پرتو بیداری اسلامی و با رویکرد ناصواب خود در قبال سوریه، نیاز به پختگی و تکامل در سیاست خارجی خود را به نمایش گذاردند.

### منابع

۱. اکبر، احمد (۱۳۸۰)، پست‌مدرنیسم و اسلام، ترجمه: فرهاد فرهمندفر، تهران: نشر ثالث.
۲. انتخابی، نادر (۱۳۷۴)، دین و دولت در ترکیه، نگاه نو، شماره ۲۵.
۳. انصاری، جواد (۱۳۷۳)، ترکیه در جستجوی نقشی تازه در منطقه، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۴. پوربناب، قهرمان (۱۳۸۲)، "تأثیر انقلاب اسلامی بر ترکیه"، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هفتم، شماره ۴.
۵. حافظیان، محمدحسین (۱۳۸۳)، نقش ساختار دولت و ماهیت نخبگان در توسعه خاورمیانه، پایان‌نامه و احمد جانسیز (۱۳۸۴)، نگرش اصلاح‌طلبانه اسلام‌گرایی در ترکیه، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۶. زارع، محمدرضا (۱۳۸۳)، علل رشد اسلام‌گرایی در ترکیه، تهران: مؤسسه اندیشه‌سازان نور.
۷. شاو، استانفورد (۱۳۷۰)، تاریخ عثمانی و ترکیه جدید، ترجمه: محمود رضانی، مشهد: آستان قدس رضوی.
۸. شجاعی زند، علیرضا (۱۳۸۳)، تکاپوهای دین سیاسی، تهران: نشر باز.
۹. قهرمان‌پور، رحمان (۱۳۸۹)، "ترکیه و اتحادیه اروپا؛ معضل دوجانبه"، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دهم، شماره ۳.
۱۰. کواکبی، ایوب (۱۳۷۵)، "درآمدی بر حزب رفاه ترکیه"، مجله سیاست خارجی، سال دهم، شماره ۲.
۱۱. گزارش راهبردی مجمع تشخیص مصلحت نظام (۱۳۸۹ و ۱۳۹۰)، تهران: نشر مجمع تشخیص مصلحت نظام.
۱۲. طاهایی، سیدجواد (۱۳۸۴)، "اسلام‌گرایی و دولت مدرن ترکیه"، فصلنامه راهبرد، شماره ۱۹.
۱۳. لوئیس، برنارد (۱۳۸۶)، "گذار به دموکراسی در ترکیه"، آراز امین‌ناصری، فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال ۲۱، شماره ۹.

۱۴. محمدیان، سهیلا (۱۳۸۴)، پان ترکیسم و تاثیر آن بر امنیت ملی ایران، کتاب آسیا ویژه مسائل ترکیه.
۱۵. نورالدین، محمد (۱۳۸۳)، ترکیه جمهوری سرگردان، ترجمه: سیدحسین موسوی، تهران: مرکز پژوهش‌های خاورمیانه.
۱۶. واعظی، حسن (۱۳۸۷)، سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه ترکیه، پژوهش ۱۹، نشر ساغر.

17. Alkan, Turker (1984), *The National Salvation Party, Islam and Politics in the Middle East*, ed. Meitin Heper, London.
18. Bayder, Mostafa (1995), *Conversation with Atatürk*, Istanbul, Yymlari.
19. Bilgin, Mert (2011), *Energy and Turkey 'S Foreign Policy*, Turkish Policy Quarterly.
20. Bulent Aras (2007), *Turkey's War on Terror*.
21. Bozdogan, Sibel and Kasaba (1997), *Rethinking Modernity and National Identity in Turkey*, Seattle.
22. Dankwart A. Rustow (1993), *Political Parties in Turkey and over view in Turkey*, London.
23. Davison, Andrew (1998), *Secularism in Turkey*, Yale.
24. Feroz, Ahmad (1993), *The Making of Modern Turkey*, New York: Routledge.
25. Feroz, Ahmad (1994), *Islam and Modernities*, London: Verso.
26. Heper, Metin (1990), *Political Parties and Democracy in Turkey*, London, touris.
27. Kramer, Hein (2000), *A Changing Turkey: The Challeng to EU and US*, Brookings Institution Press.
28. Lando.M.Jacob (1998), *The National Salvation Party in Turkey*, Asian and African Studies.
29. RAND Center (2011), *The Rise of Political Islam in Turkey*.
30. Reeves, Teresa (2011), *Turkey's Regional Policy on The Road to the EU*, European Commission.
31. Toprak, Binnaz (1989), *Islam and Political Development in Turkey*, Leiden: EJ Brill.
32. Turkey Review (2008), *Regional Policy*.
33. Yavuz.M.Hakan (1997), *Political Islam and the Welfare Party in Turkey*, Comparative Politics.
34. Yildirim, Julide (2010), *Regional Policy and Economic Convergence in Turkey: A Spatial Data Analysis*, Ankara, Turkey.